

دربارهٔ پیست مدرنیسم (۴)

هرمنوتیک بخش اول

مجتبی دهقان بنادکی

نویسنده و پژوهشگر



فریدریش دانیل ارنست اشلایرماخر ۱۷۶۸-۱۸۳۴

هرمنوتیک فعالیتی است ادراکی و ارتباطی، که می‌توان آن را به نظریه‌هایی تقلیل داد که با تجربه‌های تأویل، توضیح، شرح و تفسیر پدیدارها سر و کار دارد، و پیشینه آن‌ها به گذشته‌های بسیار دور باز می‌گردد، یعنی به روزگار تلاش جهت ادراک متن‌های مقدس هندی، مصری، ایرانی، یونانی و غیره و نیز متون مقدسی که به زبان‌های باستانی آشوری، عبرانی کلدانی نوشته شده‌اند. تلاش و شرح و توضیح این متون، نمی‌توانست به نتیجه برسد هرگاه نظریه‌هایی دربارهٔ تأویل و تفسیر متون وجود نمی‌داشت. امروزه این نظریه‌ها به گونه‌ای نادرست به نظر برخی از پژوهشگران «ابتدایی» می‌آیند، در صورتی که به هیچ رو ابتدایی نیستند، و شماری از آن‌ها از نظریه‌های مدرن به مراتب کامل‌تر و پیچیده‌ترند. عبارتی خاص، جمله‌ای کوتاه و حتی واژه‌ای را می‌شود «معنی کرد». در بسیاری از موارد واژه را از راه مرتبط کردن آن با سخنی ویژه معنا می‌کنیم، اما

هرمنوتیک چیست؟

«من این تعریف را، عجالاً تعریف کارآمدی برای هرمنوتیک تلقی می‌کنم: هرمنوتیک نظریهٔ عمل فهم است در جریان روابطی با تفسیر متون» (ریلکور، ۱۳۷۱: ۹). «به طور سنتی علم هرمنوتیک را نظریه یا علم تفسیر و تأویل دانسته‌اند. البته امروز این معنا چندان دقیق به نظر نمی‌آید. اصطلاح هرمنوتیک به لفظ یونانی hermeneuein باز می‌گردد که به معنای تأویل یا بازگرداندن گفته‌ای به زبانی قابل فهم برای مخاطب، چیزی را روشن و قابل فهم کردن بود» (احمدی، ۱۳۷۷: ۴). واژهٔ یونانی «هرمنیا» از نام هرمس آمده است و هرمس رسول و پیام‌آور خدایان بود (احمدی، ۱۳۸۲: ۴۹۶). در رساله کراتیلوس افلاطون، تأکید شده است که هرمس خدایی است که زبان و گفتار را آفریده است، هم تأویل‌کننده است و هم پیام‌آور. ارسطو «هرمنیا» را صرفاً گشودن رمز تمثیل‌های کهن نمی‌دانست، بل تمامی سخن و دلالت معنا را در این عنوان جای می‌داد (همان). همچنین در جاهای دیگر از کلمه تفسیر^[۱] استفاده شده است که آن را «اصطلاحی مأخوذ از فعل یونانی herme- neuein که خود دو معنای اساسی دارد: فن بیان^[۲] (اظهار کردن، گفتن، تأکید کردن به چیزی) و تفسیر (یا ترجمه) (گروندن، ۱۳۹۱: ۱۶) می‌دانند. در هر دو مورد سر و کار ما با انتقال معناست که خود می‌تواند در دو جهت عمل کند: ۱- گذار از تفکر به کلام، ۲- رجعت از کلام به تفکر. امروزه تفسیر را برای اشاره به فرآیند دوم به کار می‌بریم که همانا رجعت از کلام به تفکری است که پشت کلام جای دارد. همچنین هرمنوتیک «در فارسی امروز گاه آن را به «علم تفسیر»، «علم تأویل»، «روش تأویل» و «هنر تأویل» برگردانده‌اند، اما کار درست آن است که ما نیز از اصطلاح هرمنوتیک استفاده کنیم، چرا که آن برابرها رساننده تمامی معنا نیستند، و حتی موجب برخی بدفهمی‌ها می‌شوند» (احمدی، ۱۳۷۷: ۶).

و باید در نظر داشت «نخستین عرصه‌ای که هرمنوتیک وظیفه‌اش را برعهده می‌گیرد یقیناً زبان، خاصهٔ زبان مکتوب است» (ریلکور، ۱۳۷۱: ۱۱ و ۱۰).

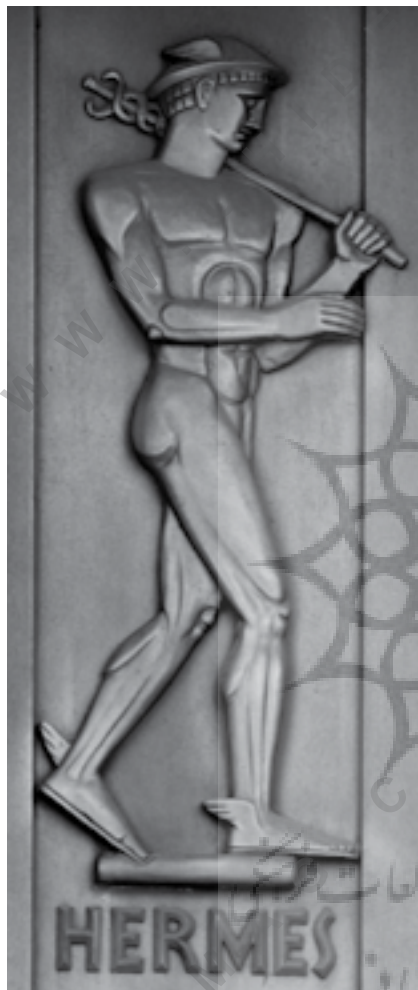
1- interpretation

2- elocution/ Ausdrucksprozess



معمولاً چنین می‌شود) و بکوشد تا وارد قلمرو شکل‌های نمادین شود، و معنای باطنی و درونی متن را کشف کند. بهتر است که این کار را تأویل متن بخوانیم.

واژه لاتینی *interpretatio* که تبار واژه *interpretation* است به دو معنای «توضیح دادن» و «ترجمه کردن» به کار می‌رفت، و در هر دو، اصل انتقال معنایی نهفته است، کنش *interpretari* نمی‌تواند به شرح ساده



هرمس؛ پیام‌گزار خدایان یونان

مسائل زبانی و کلامی خلاصه شود، بل به فرض وجود یا امکان معنایی باطنی استوار است^[۳] (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۱ و ۱۰).

لفظ کهن «تأویل» در عربی به معنای بازگرداندن بود. در واقع معنای دقیق آن بازگرداندن چیزی به اصل نخستین آن، یعنی به سرچشمه‌اش بود. «...و تأویل بازبردن سخن باشد به اول او، و اول همه موجودات ابداع است کو بعقل متحد است و مؤید

ادراک معنای واژه از راه دقت به همنشینی واژگان در یک عبارت نیز ممکن است. و اگر فهم واژه‌ای به صورت منفرد مطرح شود ناگزیریم که آن را به سخنی فرضی ارتباط دهیم. وقتی می‌فهمیم عنوان کتابی «سرمایه» است، حدس می‌زنیم موضوع آن اقتصاد است. البته با این تصور و پیش‌انگاشت همواره به نتیجه درست یا کامل نمی‌رسیم. وقتی می‌شنویم کسی می‌گوید «امشب او خواهد آمد» به یاری فعل قید زمان احتمال رویدادی در آینده نزدیک را حدس می‌زنیم و «او» را بنا به حدسی دیگر متصور می‌شویم. اینجا چیزی را شنیده‌ایم تفسیر، تعبیر یا تأویل کرده‌ایم. تا اینجا، هنوز این همه را به یک معنا به کار برده‌ام، اما جلوتر تفاوت اصلی میان دو اصطلاح «تفسیر» و «تأویل» را روشن خواهیم کرد. ادراک اولیه و نادقیق را (که بر اساس گمان فراهم آمده) برداشت، و گاه «برداشت‌های شخصی» می‌خوانیم. پیشرفته‌ترین و پیچیده‌ترین تأویل‌های ما نیز از قانون بنیادین همین برداشت‌های شخصی جدا نیستند، یعنی همگی بر پایه گمان فراهم می‌آیند، کنش شناخت یا ادراک همواره از پیش‌انگاشت‌ها آغاز می‌شود، ما چیزی تازه را به چیزهایی که بیشتر دانسته‌ایم «مرتبط می‌کنیم». سپس، از همین ارتباط سود می‌جویم تا دانش تازه خود را به گنجینه دانسته‌های پیشین خود بیافزاییم. یا آن را توضیح دهیم.

هرمنوتیک با تلاش برای شناختن و شرح و ارتباط دادن مرتبط است. می‌کوشیم تا «پیام» بی‌تی از حافظ را درک کنیم. و برای این کار آن بیت را تفسیر یا معنا می‌کنیم. کودکی احم یا حالت چهره مادرش را به خشم واقعی او یا به تظاهر او به خشمگین بودن تعبیر می‌کند. یک رایانه داده‌ها را معنا می‌کند. یک رهبر ارکستر قطعه‌ای موسیقی را تعبیر می‌کند، و با اجرای قطعه به تأویل خود تحقق می‌بخشد. یک مترجم متنی را از زبانی به زبانی دیگر ترجمه می‌کند. بعضی‌ها می‌توانند رویای مردمان را تأویل کنند. کار غیب‌گویی یونانی این بود که خواست و اراده خدایان را توضیح می‌داد. یعنی راز نهفته در پدیده‌ها را آشکار کند. جادوگری خشم نیروهای آسمانی را تأویل می‌کند. تا اینجا تعبیر، ترجمه، شرح، تفسیر و تأویل، همه واژگانی هستند که در برابر لفظ فرانسوی *interpretation* به کار رفته‌اند، و هنوز هیچ تفاوتی بین آن‌ها قائل نشدیم. (احمدی، ۱۳۷۷: ۷ و ۸).

اکنون می‌توانیم به تفاوت میان «تفسیر» و «تأویل» بپردازیم. در زبان‌های عربی و فارسی لفظ تفسیر به معنای آشکارکردن و پیدا کردن، بیان معنای ظاهری متن دانسته می‌شود. تفسیر ادراک متن است آن سان که در ظاهر ادبی و بیانی خود می‌نماید: شناخت معنای خاص واژگان از میان مجموعه معنای موجود آن، ادراک نظم صرفی، نحوی و دستوری براساس قاعده‌های شناخته شده زبانی، فهم اصول ادبی و قاعده‌های مرتبط با «نظریه بیان»، سرانجام شناخت دلالت‌های فرامتنی. تأویل اما، با تفسیر تفاوت دارد و در حکم راهیابی به معنا یا معنای باطنی متن است که پشت آن ظاهر شده‌اند. اگر ما به وجود چنین معنا یا معنای پنهانی باور داشته باشیم و در پی کشف و شرح آن باشیم یا بر اساس نظریه‌های هرمنوتیک امروزی قبول کنیم که خود می‌توانیم معنایی برای متن بیافرینیم، کارمان «تأویل کردن» خواهد بود.

به دلیل اهمیت این معنای درونی، پنهانی یا باطنی، پیشنهاد می‌کنم که در مقابل لفظ لاتین *interpretation* واژه تفسیر را به کار نبریم و از واژه تأویل استفاده کنیم که هدف آن کشف (یا ساختن) معنای تازه است. وقتی کسی به آن کاری فکری‌ای می‌پردازد که به گونه‌ای سنتی ما آن را «تفسیر متن» می‌خوانیم، بهتر است که دقت کنیم و مطمئن شویم که دامنه و مرزهای کار او چیست. اگر وظیفه‌اش را صرفاً شناخت زبان متن قرار داده باشد، یا به مسائل سبک، شیوه بیان و کشف معنای ظاهری بپردازد، همان لفظ تفسیر دقیق می‌نماید، اما هر گاه کار او از این مرحله فراتر برود (که

3- G Gusdorf, *Les origines de L'hermeneutique*, Paris, 1988, PP.19-20

همه رسولان عقل است» (ناصرخسرو، ۱۱۶: ۱۳۶۴).

اما همانطور که گفته شد ما با معنای تأویل به عنوان امری چند بعدی در راستای کشف لایه‌های نهانی متن، کار خواهیم داشت.

تاریخچه و رویکردهای علم هرمنوتیک

هرمنوتیک سنتی

آن طور که مشخص است برای اولین بار افلاطون در رساله کراتیلوس خود از هرمس یاد می‌کند و نسبت آن را با زبان و گفتار و تأویل یادآور می‌شود «هرمس خدایی است که زبان و گفتار را آفریده است، هم تأویل کننده است و هم پیام آور» (احمدی، ۴۹۶: ۱۳۷۰). «ارسطو» «هرمنیا» را صرفاً گشودن رمز تمثیل‌های کهن نمی‌دانست، بل تمامی سخن و دلالت و معنا را در این عنوان جای می‌داد» (همان). آگوستین قدیس هرمنوتیک را همچون علم تأویل مطرح کرد و در همان زمان یعنی اروپای سده میانه بود که هرمنوتیک نه تنها شامل سخن دینی، بل تمامی دانش و فلسفه شد.

آنچه که مشخص است هرمنوتیک در دیدگاه سنتی تنها به متون دینی و آیینی می‌پرداخت و بیشتر علمی بود مبتنی بر تفسیر متون کهن و آئینی. «در هند کتاب آینده وردنه کشف رمز متون را آموزش می‌داد، در کابالا و عرفان یهودی از «کتاب آفرینش» یاد شده است که رسیدن به تأویل نهایی در حکم پایان هستی است. نخستین مسیحیان علم تأویل متون را از «حکمای اسکندریه» آموخته بودند؛ و بنیان بسیاری از اندیشه‌های مسیحی را می‌توان در عقاید گنوسی^[۴] یافت. رساله‌های

۴- گنوستیسیزم، برگرفته از واژه یونانی «گنوسیس» به معنای علم، معرفت، حکمت و عرفان است. البته معرفت در اینجا به معنای علم و یاکسب معرفت نیست بلکه به معنای تلاش پیگیر برای تطهیر و رهایی از ناپاکی‌ها و رسیدن به نظام معرفتی لازم برای بازگشت است؛ بازگشتی دوباره به عالم الهی که سرمنشأ وجود انسان است. گنوس (Gnosis) واژه‌ای یونانی است که از ریشه هندو-اروپایی (gno-gn) به معنی دانش و معرفت گرفته شده است و با دانش در انگلیسی (know) و معرفت در سنسکریت (Jnana) هم ریشه است. این واژه در مطالعات ادیان برای اشاره به برخی از مکاتب و مذاهب باستانی شرقی و یونانی-رومی به کار می‌رود که آگاهی از اسرار الهی را وسیله نیل به رستگاری می‌دانستند (هادی‌نا، ۱۳۹۰). آیین گنوسی را گنوستیسیسم (Gnosticism) نیز می‌نامند. لفظ «گنوستیسیسم»، برای نامیدن مجموع فرق ثنوییی‌ای که در قرون دوم و سوم میلادی در جهان مسیحیت ظهور کردند، به کار گرفته شد. این فرق، علاوه بر اعتقاد به نوعی عرفان و داشتن معتقدات ثنوی در جهان‌شناسی، به عنوان نوعی بدعت‌گذار مسیحی شناخته شدند. به همین دلیل، تا اواخر قرن نوزدهم، عقیده حاکم این بود که گنوستیسیسم منشأ

مشهور به Hermeticum Corpus، هرمس خدای یونانی را با توت خدای مصر^[۵] کهن یکی می‌داند... میان مسلمانان، اخوان الصفاء، حروفیان، اسماعیلیان، باطنی‌ها و اهل تصوف تأویل رمزی کلام خداوند را یکتا راه سعادت می‌شناختند (احمدی، ۱۳۷۰). اما به طور کلی می‌توان تفاوت هرمنوتیک سنتی یا هرمنوتیک مدرن را خلاصه شده در این جمله یافت که «هرمنوتیک کهن، (سنتی) به معنای اصلی و نهایی متن باور داشتند» (احمدی، ۴۹۷: ۱۳۷۰).

به طور کلی آگوستین قدیس را می‌توان یکی از مهم‌ترین چهره‌های هرمنوتیک سنتی دانست که در این زمینه دست به نظریه‌پردازی در جهت تفسیر و تأویل متون مذهبی مسیحی می‌زند و از چهره برجسته هرمنوتیک سنتی به حساب می‌آید. آگوستین قدیس «خود از عداد مفسران بود و تفاسیر^[۶] متعددی بر متون مقدس خصوصاً رسالات و سفر پیدایش^[۷] نوشت.» (گروندن، ۱۷: ۱۳۹۱) آگوستین اعتقاد دارد هر متن مقدس دارای چهار سطح معنایی است: «در تمامی کتب مقدس تمایز حقایق ازلی و وحیانی (aeterna) از وقایع مَرَوی (facta)، حوادث مستقبل (futura) و قواعد رفتاری (agenda) واجب یا مستجب ضروری است»^[۸]. اما برای فهم این حقایق و وقایع و حوادث مستقبل و اصول رفتاری، به قواعد (praecepta) خاص تفسیری محتاجیم که آگوستین در مکتب مسیحی^[۹] خود بدان پرداخته است. مهم‌ترین بحث او در این قسمت این است که «هر علمی یا با چیزها^[۱۰] سر و کار دارد یا با نشانه‌ها^[۱۱]. قدر مسلم باید تقدم چیزها بر نشانه‌ها را تصدیق کرد، زیرا شناخت نشانه‌ها لزوماً مبتنی است بر این پیش فرض که نخست چیزی وجود دارد، پس آن‌گاه نشانه به آن دلالت می‌کند» (گروندن، ۱۷: ۱۳۹۱) برای همین بخش نخست مکتب مسیحی اختصاص یافته است به شرح و تفسیر «چیزی» که در انجیل عرضه می‌شود: روایت آفرینش بر پایه خدای تثلیث و وعده رستگاری.

بر اساس نوشته‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت که هرمنوتیک سنتی بر این عقیده است که چیزی وجود دارد و بعد بر اساس آن نشانه‌های پایه‌گذاری می‌شود. پس نشانه، خود ردیابی از وجود یک حقیقت است. و تمام نوشته‌ها نشانه‌هایی از یک موجودیت و حقیقت هستند و ما باید از طریق نوشته‌ها به این موجودیت و حقیقت مشخص و یکه برسیم که این موضوع اساس دو دیدگاه ماقبل سوسوری در باب زبان نیز هست. «دیدگاه نخست همان است که در سال ۱۶۶۰ در کتاب دستور زبان پورریال، لانسو و آرنو مطرح شد که زبان را آینه اندیشه‌ها و مبتنی بر منطق جهان شمول می‌داند. به نظر دستورنویسان پورریال، زبان اساساً عقلانی است. دیدگاه دوم، دیدگاه زبان‌شناسان قرن نوزدهم است، که در آن وضعیت فعلی یک زبان خاص با تاریخ آن زبان توضیح داده می‌شود» (لجت، ۱۵: ۱۳۸۳). این دو دیدگاه که اساساً دارای رویکرد تاریخی و اندازه‌ای عقلانی به زبانند چنین می‌انگاشتند که «زبان اساساً فرآیند نام‌گذاری است - اطلاق واژه‌ها به چیزها، خواه خیالی یا غیر آن- و اینکه بین نام و نامیده پیوند ذاتی وجود دارد» (همان: ۲۱۶).

مسیحی دارد (کاویانی، ۱۳۸۵). از صفات عمومی فرق گنوسی، اعتقاد به دو مبدأ خیر و شر یا اعتقاد به ثنویت است. جهان پر از شر، فساد، زشتی و پلیدی است و از این رو، نمی‌تواند ساخته و پرداخته خدای واحد که مبدأ خیرات است باشد و باید در آفرینش به دو اصل خیر و شر و یا نور و ظلمت قائل شد که با همه تضاد و اختلاف عمیق در طبیعتشان به هم آمیخته‌اند و بر اثر این آمیزش اسف‌انگیز، انسان که خود نتیجه این آمیزش است به این جهان آمده و از اصل خود دور افتاده است (ایزدور، ۱۳۸۵).

۵- این توت همان خدایی است که بنا به افسانه‌های کهن که افلاطون در فایدروس نقل کرده است، نوشتار را آفریده است. (احمدی، ۴۹۷: ۱۳۷۰)

6- expositiones

۷- سفر پیدایش (سفر در عربی به معنی کتاب بزرگ است) یا برشیت (به عبری: בְּרֵאשִׁית)، نخستین بخش از کتاب مقدس و اولین کتاب از «اسفار پنجگانه» یا تورات است (الیاده، ۱۳۸۹).

8- Augustin, la genèse au sens literal, t. I. Desclée 1972, 83.

9- De doctrina christiana

10- res

11- signa



اگر هرمنوتیک سنتی را تفسیر متون بر اساس وجود یک حقیقت و تلاش در جهت رسیدن به آن حقیقت غایی تعریف کنیم و این نوع از تفکر را معتقد به وجود یک معنای حقیقی و نهایی و غایی در متون بدانیم هرمنوتیک مدرن دغدغه‌ای دیگر دارد و آن مسأله زبان، به عنوان یکی مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده متون و توضیح فرآیند تأویل و تفسیر در متون است.

شلاپر ماخر

«پل ریکور شرح داده است که هرمنوتیک شلاپر ماخر از دو گرایش متفاوت ریشه گرفته است: ۱- گرایش رمانتیک، به این اعتبار که تأویل، مناسبتی زنده و پیگیر با فرآیند آفرینش دارد. ۲- گرایش نقادانه (به معنای مشهور کانتی) به این اعتبار که تأویل می‌کوشد تا قاعده‌های ادراک را چنان شکل دهد (و چنان به بیان آرد) که کاربردی همگانی داشته باشد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۲۴). شلاپر ماخر اعتقاد دارد: «وظیفه هرمنوتیک عبارتست از فهم معنای گفتار بر مبنای زبان». وی در ادامه تأکیدش بر مسأله زبان در هرمنوتیک می‌گوید: «زبان کل آن چیزی است که باید در هرمنوتیک پیش فرض گرفته شود». حال که هرمنوتیک ملازم زبان است پس به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود (گروندن، ۱۳۹۱: ۲۱). «تفسیر دستوری» و «تفسیر فنی» یا روان‌شناختی. نخستین نوع تفسیر عینی [نیز] نامیده می‌شود زیرا با مشخصات زبانی متمایز نویسنده کار دارد. اما این نوع تفسیر «منفی» نیز خوانده می‌شود، چون صرفاً نمایانگر محدودیت فهم است و ارزش‌های انتقادی آن فقط بر اشتباهات و خطاهای مربوط به معنای لغات استوار است (فرهادپور، ۱۳۷۸: ۱۴). «درک گفتار همچون چکیده زبان، و ادراک همچون واقعیتی در [ذهن] اندیشنده» (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۲۴). دومین نوع تفسیر بدون شک به سبب کیفیت ذاتی «صناعت» [ادبی]، فنی نامیده می‌شود. هدف واقعی هرمنوتیک با همین نوع دوم تفسیر حاصل می‌شود، زیرا مسأله صرف‌نظر از زبان، رسیدن به ذهنیت نویسنده است. زبان در اینجا به منزله ابزاری برای خدمت به فردیت به کار گرفته می‌شود. (فرهادپور، ۱۳۷۸: ۱۴) «... تأویل روانشناسیک را که آن را «تأویل فنی» نیز خوانده است... و آن را بررسی گفتار با عناصر اندیشه و ذهنیت اندیشگر می‌داند» (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۲۴).

تفسیر روان‌شناختی بی‌شک معرف اصلی‌ترین جنبه کار شلاپر ماخر است (گادامر نیز در جهت نقد و انحراف روان‌شناسانه شلاپر ماخر این بحث را پیش می‌کشد و می‌گوید این انحراف سبب می‌شود از یاد ببریم که فهم قرار است ما را به حقیقت برساند). مراد شلاپر ماخر از به کارگیری تعبیر تفسیر «فنی» این است که می‌خواهد به واسطه این تفسیر فن^{۱۳۱} به خصوص و چیره‌دستی منحصر به فرد مؤلف را مشخص و متمایز کند. شلاپر ماخر امیدوار بود بتواند «هرمنوتیک کلی» ای را شرح و بسط دهد که پیش از او مطرح نشده بود: «هرمنوتیک به مثابه فن فهم هنوز به صورت عام وجود ندارد؛ بلکه هر چه هست، چندین هرمنوتیک خاص است» (گروندن، ۱۳۹۱: ۲۱). ■

منابع

- ۱- ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین. تصحیح: هکرین، م، معین، تهران.
- ۲- دایرة‌المعارف فارسی، جلد دوم، بخش اول، مقاله مذهب گنوسی.
- ۳- جوان. ا. گریدی، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، موسسه فرهنگی طه.
- ۴- جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- ۵- البیاده، میرجاد، دین پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد دوم، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ اول ۱۳۸۹.
- ۶- محمد ایلخانی، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- ۷- هادی نایب‌محبوبه، ریشه‌های مسیحی در مکاتب گنوسی افلاطونی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول ۱۳۹۰.
- ۸- کاویانی، شیوا، روشن‌سپهر اندیشه (فلسفه و زیباشناسی در ایران باستان)، انتشارات بدرقه‌جاویدان، چاپ اول ۱۳۸۵.
- ۹- ایستاین، ایزیدور، یهودیت و بررسی تاریخی، ترجمه بهزاد سالکی، انتشارات موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول ۱۳۸۵.
- ۱۰- لجت، جان، پنجاه متفکر بزرگ معاصر، ترجمه محسن حکیمی، انتشارات خجسته، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- ۱۱- رجینالد هالینگ دیل، «۴». در تاریخ فلسفه غرب. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.
- ۱۲- ک‌هوی، دیوید، حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهاد پور، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۳- نیچه، هایدگر و... گزینه جستارهای هرمنوتیک مدرن ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر، محمد نبوی، نشر مرکز تهران، ۱۳۸۴ چاپ چهارم.
- ۱۴- گروندن، ژان، هرمنوتیک، ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، نشر ماهی، ۱۳۹۳، تهران.
- ۱۵- احمدی، بابک، آفرینش و زیبایی، نشر مرکز، ۱۳۹۱، تهران چاپ هفتم.
- ۱۶- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، ۱۳۸۲، تهران، چاپ چهارم.
- ۱۷- پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، انتشارات هرمس، تهران.